

# کشت‌کشن و بازکشتن تا

بیست و یک استان کوتاه کوتاه نوشته‌ی ۱۳۴۶

سودابه فضایی

رشد

## فهرست

- |                          |                        |
|--------------------------|------------------------|
| ۱- شهر                   |                        |
| ۲- رطیل                  | ۱۲- وهم                |
| ۳- آواز برای مورچه‌ها    | ۱۳- غش                 |
| ۴- دیوسانان              | ۱۴- سایه‌های روی آب    |
| ۵- عروسی                 | ۱۵- سایه               |
| ۶- چین‌های پیراهن گلدارت | ۱۶- لاک‌پشت‌های چاه    |
| ۷- شیشه‌ی خورشید         | ۱۷- تن لزج و گندمی     |
| ۸- صدا                   | ۱۸- گوی بلور           |
| ۹- تحویل                 | ۱۹- اسم‌نویسی          |
| ۱۰- سفید                 | ۲۰- گل‌های آفتاب‌گردان |
| ۱۱- گربه                 | ۲۱- باد دریایی         |

## شهر

پشتش مثل برگ بود. استخواناش از پشتش بیرون زده بود. دستاش بدشکل و بدقواره، عین یک پرنده‌ی سیاه. جلوی دروازه‌ی شهر ایستاد و دست‌هاشو از توی سوراخ دروازه گذروند. باد زوزه می‌کشید و سایه‌ی او روی دروازه‌ی چوبی افتاده بود، و رنگ زردی پیدا کرده بود.

دروازه فقط یک سوراخ کوچک داشت، دولا شد و دهانشو جلوی سوراخ دروازه گرفت، پرسید: «شهر آفتاب همینه؟» کسی بهش جواب نداد. با میج میج پرسید: «همینجاس که هیچکی پیر نمی‌شه؟ نمی‌میره؟»

از پشت سوراخ دروازه هیچکی دیده نمی‌شد و حصار شهر اونقدر بلند بود که فکر پریدن از روی آن را باید فراموش می‌کردی. فقط شن بود و رنگ شن همه‌جا را پوشانده بود و باد، شن را به دیواره‌های شهر می‌کوبید.